

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

مثل اینکه از فرمایشات حضرت عیسی علیه السلام باشد که فرمود: اگر می‌خواهی خدا یا مردم، (هر دو درست است) در موردت قضاوت نکنند یعنی بگویند این کارت بد است، در مورد مردم، دیگران، قضاوت نکن یعنی فوری تصمیم نگیر فلان کس آدم بدی است، فلان کس آدم خوبی است یا فلان کس که آدم بدی است، هر کاری بکند، می‌گوید بد است. این یک خرده فطری است، برای اینکه هر کسی کاری می‌کند از روی نیت خودش می‌کند و چون می‌داند این آدم نیتش بد است، می‌گوید این کارش هم بد است ولی نه! این قضاوت را نکنید. قضاوت هم نه اینکه، صندلی بگذارند و بگویند رأیی بنویس. همین که فکر می‌کنید، یک نحوه قضاوت است. بسیاری از اینهایی که دیدید از وسط کار برگشتند، توجه کردند که قضاوت قبلی‌شان غلط بوده. حالا به هر جهت چطور می‌فهمیدند، آن بحث دیگری است. این قضاوت کردن در مورد افراد و دیگران، اصلاً تاریخ ما را هم در همه‌ی دنیا منقلب کرده است. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، ۱۳۹۳/۱۰/۳)

چند نفری از بیدخت آمده‌اند، همه‌شان را مشهود می‌شناسم یعنی با هم بودیم ولی اسم‌هایشان فراموشم می‌شود. من از خداوند این تشکر را هم دارم که خیلی مطالبی که در کتاب‌ها خواندیم ولی من احساس نکرده بودم و ندیدم، کم‌کم در زندگی احساس کردم و همه‌ی آنها را فهمیدم که درست است. الان مثلاً بچه‌ها در دبستان یا دبیرستان می‌خوانند که می‌گوییم: برو کار می‌کن مگو چیست کار که سرمایه‌ی جاودانیست کار

یک حرف درستی است استدلال هم می‌کنیم، گویانکه نفهمیدیم سرمایه‌ی جاودانی چطور است ولی احساس می‌کنیم. حالا که بیکاری اینقدر زیاد شده، می‌بینیم واقعاً که کار، سرمایه‌ی جاودانی است که این سرمایه را ما متأسفانه نداریم. همه‌ی چیزها را از بین می‌برند و یک مطلبی، یک اصلی که از یک نفر صحیح است، تعریف می‌کنند و از یکی دیگر مذمت می‌کنند، رهایش می‌کنند. سفر اول که رفتیم به بیدخت، خانم‌ها آمدند، خواهرها، بعضی‌ها را می‌شناختم، بعضی‌ها را هم که نمی‌شناختم معلوم است، هم‌ولایتی و قوم و خویش بودند. بعد آن خانمی که معرفی می‌کرد، وقتی اینها می‌آمدند. آن آخر یک خرده گله‌ی دوستانه کرد. گفت: شما هم که از همین بیدخت هستید، همه‌ی آنها را دیگر از شهرهای دیگر را رسیدگی می‌کنید. از خود بیدختی‌ها بی‌خبرید، نگاه نمی‌کنید.

گفتم: مگر این خانم‌ها بیدختی هستند؟ گفت: بله، همه‌شان بیدختی هستند. گفتم: من دیدم که از آن «کریستین دیور» و «ماکسیم» لباس پوشیدند و پارچه دارند گفتم یک کدام از شما لباسی که نشان بدهد شما بیدختی هستید، ندارید. دفعه‌ی بعد، جلسه‌ی فردا یا پس‌فردایش که بود، دیدم هفت، هشت، ده نفر از همین چادرهای بیدختی دارند. گفتم: بارک‌الله شما که اینطور پارچه‌های خوب درست می‌کنید، خودتان لباس می‌دوزید، چادر درست می‌کنید و نمی‌دانم هر چه، دیگر چرا پارچه بروید از مشهد بخرید، زحمت بکشید؟!

این را یاد گرفته بودم، حضرت صالح‌علیشاه اول یک شرحی از زحمات آنهايي که در میند کاشی درست می‌کردند، فرمودند و بعد گفتند دیگر این هنری که اینها داشتند، دارد تمام می‌شود. آن پیرمردهاشان مُردند و جوانان آنجا هم اصلاً دیگر دنبال کاشی نیستند. همین کاشی‌های گناباد. این فرمایش ایشان در خاطر من بود. بعد من گفتم: چرا شماها خودتان از این پارچه‌ها درست نمی‌کنید؟ یکی، دو نفر که از قدیم بلد بودند، قبول کردند که آن دستگاهش، بارگاهش را درست کنند و شروع کردند به درست کردن این پارچه‌ها و یک نخ‌ی و چی وچی و امثال اینها، الان هم خیلی رونق و رواج پیدا کرده. این از همدلی بود که دیروز، پریروز می‌گفتم. همدلی حتی در دشمنی هم بهتر کار می‌کند. آنوقت من متوقع بودم که این کار را نمی‌خواهم بگویم که من شروع کردم. «من» نه، دلم می‌خواست که گنابادی‌ها که این پارچه‌های به این خوبی دستی می‌بافتند، این هنر در بین‌شان پیدا بشود، حتی بعد از آن خیلی از آنهايي که می‌آمدند، می‌گفتند: ما پنج سال است، شش سال است که لیسانس گرفتیم، دکترا گرفتیم و بیکاریم، می‌گفتم: لیسانس چی گرفتی؟ می‌گفت: لیسانس مدیریت صنعتی. یا یکی دیگر می‌گوید، از اینطور مدیریت‌ها و چیزهایی که درست کرده‌اند. گفتم که بروید همین کار را بکنید. به بعضی‌ها می‌گفتم مادرت حتی گاهی اوقات پدرت همین کار را می‌کردند، به هیچکس هم نیاز نداشتند، برو این کار را بکن. بعد کار بهتری، کار دیگری متناسب با میل‌ت پیدا شد، آنوقت عوض خواهی کرد. الان بیکار نباش. اینجا فهمیدم:

برو کار می‌کن مگو چیست کار که سرمایه‌ی جاودانیست کار

این سرمایه‌ای است که از بین نمی‌رود، به علاوه همدلی را نزدیک‌تر می‌کند. فکر جهان رفته روی اینکه همه چیز را از راه اقتصاد، پول حل کنند ولی بیکاری را نمی‌توان از راه پول حل کنند، عده‌ای همینطور بیکار مانده‌اند.

یک امری را که فراموش می‌کنند و ما خودمان هم همینطوریم، این است که جنبه‌ی معنوی هر امری را فراموش می‌کنیم. درویشی و عرفان به این جنبه‌ی معنوی توجه دارد که از خصوصیات این جنبه‌ی معنوی، همدلی و همکاری است. وقتی کسی هر کاری می‌کند و هر فکری که دارد، می‌بیند آن دیگری، دوستش، رفیقش هم همین است، به هم نزدیک‌تر می‌شوند و این نزدیکی، کارها

را هم بهتر انجام می دهد.

بنابراین آن توصیه ای که من می کنم، این است که این همدلی و نزدیکی و محبت به دیگران را، به خصوص به هم فکرهایتان یعنی هم بندهایتان به اصطلاح، نه بند به معنای حبس، بند به معنای مثل گردن بند، دست بند،... همه ی آنهايي که در همین فکر هستند، جمع بشوید، جمع باشید جایی هم که جمع باشید، دلتان با جمع باشد. دلتان با خودتان باشد، این مسأله مهمتر از هر چیزی است برای حل مشکلات اجتماعی.

امروز می بینیم در همه ی دنیا تیر و توپ و تفنگ و تانک و هواپیما و نمی دانم پهپاد و این چیزهایی است که هنر ما روی هم رفته روی آدم کشی است. این پهپاد با آن یکی دیگر رقابت می کند. این می گوید من یک نفری می توانم صد نفر را بکشم، آن یکی می گوید نه، اینکه چیزی نیست من پانصد نفر هم می کشم یعنی در واقع همان کاری که شیطان می کند. به قول آن که شیطان به خدا گفت: بین! هی تو می آفرینی، هی تو خداپرستان می کنی، من هی خرابشان می کنم، همه شان را خراب می کنم، اما امیدوارم که ماها با دل، مهربان با هم زندگی و همکاری کنیم، ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنجشنبه، ۱۳۹۳/۱۰/۴)

منسوب است به پیغمبر که فرمود: هر کس به من خروج ماه صفر را بشارت بدهد که یعنی ماه صفر تمام شد، من به او بشارت بهشت می دهم. این را همه هم گفته اند، من هم متخصص و اهل مطالعه ی اخبار و اینها نیستم که صریحاً بگویم نسبتش راست است یا دروغ؟ و الا پیغمبر هر چه بفرماید، راست است یعنی راست نیست، راست آن چیزی است که پیغمبر بگوید. اگر ما خودمان فکر کنیم، از لحاظ فکری اگر بخواهیم، می گوئیم که این خبر زیاد صحیح به نظر نمی رسد. پیغمبر که ماه محرم و صفر عزاداری نمی کرده، ما حالا عزاداری می کنیم. ما امت، ما مردم که می گوئیم وقتی صفر تمام شد. از طرفی پیغمبر بگوئیم به خاطر ما این حرف را فرموده است؟

علی ع فرمود: **فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ**. علی ع اینقدر از رفتن خوشحال بود، آنوقت ما برایش عزا بگیریم؟! البته منظور ما این است که این عزا برای خودمان است یعنی ما عزاداریم که مثل علی را از دست دادیم. یا در وقایع کربلا، ما عزاداریم که مثل حسینی را از دست دادیم. به هر جهت اینها جزء سنت، جزء دین قرار نمی گیرد. از طرفی مثل اینکه نوشته اند که بعضی ها جشن و شادی می کنند، شادی و یک چیزهایی گفتند: بله، از اینکه ما محرم و صفر، دو ماه توانستیم به یاد بزرگانمان طی کنیم و از آنها تجلیل کنیم، شادیم ولی این شادی وارد سنت نمی شود که بگوئیم مکروه است یا حرام است یا واجب است. این همانطوری که گفتم، وارد این می شود که بگوئیم این اعتقاد غلط است، جزء خرافات است

ولی شرعی نیست یعنی یکی بکند یا نکند، فرقی برایش نمی‌کند. البته در هر چیزی که شرک رگه داشته باشد، حرام است. به هر خرافاتی هم که ما اگر چسبیده باشیم، عمل کنیم، آن هم حرام است، حرام از این نظر. خودش حرام نیست، مثلاً خودش شرک است. این است این خبری که هست و پیغمبر فرمود: کسی که به من بشارت داد، این را ما قبول می‌کنیم به احترام آنچه که پیغمبر فرمود، خودش فرمود و خودش عمل کرد، این صحیح است و باید اجرا بشود. منتها بعضی‌ها اینقدر در این راه مبالغه و اغراق می‌کنند که از آن طرف پشت بام می‌افتند.

آخر مشهور است که یکی آمد لبه‌ی پشت بام، یکی دیگر به او گفت: اینقدر جلو نیا، می‌افتی. اینقدر عقب عقب رفت که از آن طرف افتاد. ان شاء الله خداوند ما را از همه‌ی این اشتباهات حفظ کند و اصلاً این موارد مورد بحث را پیش ما نیاورد که ما گیج بشویم، نمی‌دانیم چه بگوییم؟ چه بکنیم؟ این مهمتر از همه است. التماس دعا هم از همه داریم. هم برای خودمان، هم برای خودتان. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، ۱۳۹۳/۱۰/۶، جلسه برادران ایمانی)

در جایی که کسانی جرأت و جسارت می‌کنند از قول پیغمبر چنان حرف‌هایی می‌زنند (که من یکی، دو تا را به مناسبت، گفته‌ام) دیگر بعید نیست از قول من مطالبی را بگویند. من یک بنده‌ی کوچک خداوند، کوچک‌ترین مسلمان، خیلی نقل قول هم می‌کنند. هیچ نقل قولی از من را قبول نکنید جز آنچه که در مورد خاص گفته باشم. به خصوص آنوقت‌ها که شب‌های جمعه می‌توانستم صحبت کنم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، ۱۳۹۳/۱۰/۲۶، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پندصلح / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس تفریحی، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات / مکتوبات عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.